



عکس: سانا صفایی / شهرآرا

روایتی از بانو زهرا حجت، مدیرعامل مؤسسه «همدم»
که مادر ۴۰۰ دختر بی سرپرست و کم‌توان ذهنی است

همدم مادرانگی

۸۰

شهر بانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۵۴۱ روزنامه شهرآرا

۱۴۰۰ ۰۹ ۰۸

۲۷ شهریور

دختران
عزتمند
مسلمان

طراحی بوم
کسب و کار
پیشه‌های
خانگی زنان

اهل فن می‌گویند راه توسعه پایدار شهر
از رونق کارگاه‌های تخصصی تولید بومی و محله می‌گذرد



نازنین محمدرضا زاده
دکتری اقتصاد

(پرتو)

طراحی بوم کسب و کار مشاغل خانگی زنان

اهل فن می‌گویند راه توسعه پایدار شهر

از رونق کارگاه‌های تخصصی تولید بومی و محله می‌گذرد

بحران‌های اقتصادی، در پی تحریم‌ها و هم‌چنین از بین رفتن یک میلیون و ۹۰۰ هزار فرصت شغلی به دلیل همه‌گیری کرونا در سال گذشته در کشور موجب شده است ضرورت سرمایه‌گذاری بر مشاغل خانگی زنان، ایجاد اشتغال رسمی و پایدار و تثبیت اشتغال در شرایط کنونی در اولویت دستور کار نهادهای مسئول در استان‌های کشور قرار گیرد. شناسایی و تقویت مزیت‌های شغلی خانگی و خرد در هر استان با هدف تکمیل زنجیره ارزش آن‌ها نقش مهمی در جهت سرمایه‌گذاری برای ایجاد اشتغال پایدار در منطقه، توسعه آموزش‌های کسب و کار متناسب با نیاز کسب و کار منطقه‌ای، بهبود کیفیت فضای کسب و کار و رفع موانع تولید را ایفا می‌کند. توجه به ایجاد و توسعه کسب و کارهای محلی و خرد پربازده و هم‌چنین مشاغل خانگی در حاشیه شهرها با هدف اشتغال‌زایی برای بانوان با در نظر گرفتن مزیت نسبی تولید در هر منطقه، عامل مهمی در جهت کمک به افزایش نرخ اشتغال رسمی پایدار، کاهش فقر و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی و رفاه خصوصا در زنان سرپرست خانوار و رشد تولید در مناطق حاشیه‌نشین است. مطالعه درباره توان‌سنجی محله و توسعه کسب و کارهای تخصصی با توجه به مهارت بانوان در هر محله و توان منطقه موجب تولید بهینه و کاهش هزینه‌های تولید، افزایش کیفیت تولید، مدیریت ریسک در تولید، بهبود سیستم توزیع و بازاریابی و ... می‌شود. بوم کسب و کار محلی برای مشاغل خرد، الگویی برای تدوین و ثبت مدل فعلی مورد استفاده در کسب و کار یا تدوین یک مدل کسب و کار جدید است. به علاوه، به طور خلاصه و سریع، با نمایش دادن جزئیات هر کسب و کار، به مدیران واحدهای تولیدی کمک می‌کند تعاملی بهینه میان بخش‌های مختلف کسب و کار خود داشته باشند و فعالیت‌های خود را به شکل سیستمی و هماهنگ پیش ببرند. بوم کسب و کار یک زبان مشترک برای ارتباط افراد و ترسیم افکار و جمع‌بندی نظرات آن‌هاست. این بوم شامل یک جدول است که از اجزایی شامل زیرساخت‌ها، ارزش پیشنهادی محصول، کانال‌های توزیع محصول تولیدشده، نحوه ارتباط با مشتریان، جریان درآمدی، ساختارهای هزینه‌ای، شریک‌های کلیدی، و منابع مورد نیاز برای تولید محصول تشکیل شده است. این ابزار فوایدی را برای مدیران فراهم می‌کند که عبارت‌اند از: معرفی کسب و کار به سرمایه‌گذارهای جدید و شریک‌های تجاری در آینده، فراهم آوردن دید کلی و سیستمی به کسب و کار قبل از صرف هزینه‌های هنگفت، شفافیت و تمرکز بهتر روی عوامل محرک کسب و کار، انعطاف‌پذیری بیشتر برای تغییر مدل و نشان دادن همه تأثیر تغییرات در یک صفحه، شناخت بهتر تیم کسب و کار از چشم‌انداز کاری مدنظر و به عبارتی شفافیت اطلاعات کسب و کار. طراحی ساده و دسترسی آسان به اپلیکیشن بوم‌ساز کسب و کار استاندارد مشاغل خانگی و خرد زنان به نحوی که همه گروه‌های هدف بتوانند از آن استفاده کنند و از مزایای آن بهره ببرند با هدف اشتغال پایدار خانگی و تاب‌آوری در این نوع کسب و کارها امری حائز اهمیت است. مشاغل زنان در حاشیه شهر عموماً خانگی هستند و اندازه آن‌ها کوچک است. در این کسب و کارها برای نمونه خیاطی یک خانم هم‌زمان حسابدار، طراح، الگوساز، برشکار، فروشنده، بازاریاب و ... است. اگر قرار به توسعه کسب و کار و توسعه مهارت بانوان و هدایت آن‌ها به سمت اشتغال گروهی و پایدار محلی در اولویت باشد، باید هر بانو ذوق و مهارت خود را در کار پیدا کند و یک بخش کار را به عهده بگیرد و کار را با تیم‌سازی ادامه دهد. در این صورت، آموزش طراحی بوم کسب و کار به صورت تخصصی و تعیین جایگاه‌ها و نحوه ارتباطات در سیستم ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود.



شهربانو

۲۳ شهریور
۸ آذر ۱۴۰۰
۲۳ شهریور ۱۴۴۳ شماره ۲۵۶۱

(۲)

سمانه سلطانی
کارشناس ارشد شهرسازی

(فروغ)

فضاهای امن محلی در شهر، چرا و چگونه؟

گاهی وقتی مادران را در خیابان می‌بینم که با عجله و نگرانی دست کودک خود را گرفته‌اند و از خیابان‌های شلوغ و پر از ماشین عبور می‌کنند ناخودآگاه ذهنم به زمان‌های گذشته برمی‌گردد، زمانی که خیابان با مفهوم امروزی‌اش زمین تا آسمان فاصله داشت و تنها نقش ترافیکی نداشت، آن روزها خیابان‌ها چقدر ایمن بودند که پدرها و مادرها می‌توانستند با خیال راحت بچه‌هایشان را به دل خیابان‌ها بفرستند. به یاد سینمایی «بچه‌های آسمان» می‌افتم، بچه‌هایی که مسیر خانه تا مدرسه را همراه با دوستانشان و همراه با بازی و بازیگوشی در کوچه‌پس‌کوچه‌های پرپیچ‌وخم شهر طی می‌کردند و در نهایت به مدرسه می‌رسیدند و بعد که از مدرسه بازمی‌گشتند، می‌توانستند در زمان اوقات فراغت خود در بعدازظهر، دوباره در فضای دلنشین و صمیمانه کوچه و محله خود با دوستانشان هم‌بازی شوند و مادران هم در همان فضای امن محلی، هم‌صحبت یکدیگر می‌شدند. در واقع، خیابان‌های محلی فضای امن اجتماعی بودند که همه نیازهای مادران و کودکان آن‌ها را تأمین می‌کردند، نیازهایی که مادران امروز باید در پارک‌های شهری، زمین‌های بازی کودکان، کلاس‌های ورزشی و ... به دنبال برآورده کردن آن باشند، مکان‌هایی که گاهی فاصله زیادی تا محل سکونت آن‌ها دارند. در صورت نزدیک بودن نیز بیشتر خیابان‌های شریانی مانعی برای رسیدن به آن‌ها شده‌اند. امروز دیگر نه تنها نقش اجتماعی خیابان‌های محلی به لطف نقش ترافیکی آن کم‌رنگ‌تر شده است، بلکه با مجموعه‌های جدیدی چون مجتمع‌های مسکونی روبه‌رو هستیم. در واقع، افزایش جمعیت شهرنشین در کشور، موجب گسترش مجتمع‌های انبوه مسکونی به عنوان جایگزین مسکن‌سازی سنتی در کلان‌شهرهای کشور شده است. شهر مشهد نیز از این تغییر الگو مستثنا نبوده است و امروز شاهد حجم وسیعی از مجتمع‌های مسکونی در شهرمان هستیم. اما باید توجه داشت که این تغییر الگو تغییری بسیار مهم در زندگی ساکنان آن‌ها به وجود آورده است و آن حذف حیاط خصوصی و معابر محلی با نقش اجتماعی است. در نبود حیاط خصوصی و معابر محلی، امروز فضاهای باز در مجتمع‌های مسکونی جایگزین نقش ارزشمند فضاهای محلی شده‌اند. در واقع، فضاهای باز باقی مانده در میان بلوک‌های ساختمانی جایگزین فضاهای محلی گذشته هستند که علاوه بر پیوند با طبیعت و تلطیف فضا، می‌توانند نقش‌های مختلفی در زندگی خصوصی و جمعی ساکنان مجتمع‌های مسکونی بازی کنند اما آیا واقعا تونسته‌اند آن نقش اجتماعی‌ای را که خیابان‌های محلی در گذشته داشته‌اند ایفا کنند؟

نگاهی به فضاهای باز مجتمع‌های ساختمانی پاسخ این پرسش را روشن می‌کند، فضاهای بازی که با پارکینگ ساکنین تبدیل یا بی‌هدف رها شده‌اند. این فضاهای باز با چه هدفی ایجاد شده بودند؟ برای پارکینگ؟ برای رها شدن بین آپارتمان‌ها؟ یا برای استفاده و بهره‌بردن ساکنان آن‌ها؟ اگر از یکی از مادران ساکن در این مجتمع‌ها درباره فضای مورد انتظار او بپرسید، قطعاً آینده‌ای را برای شما به تصویر می‌کشد با فضای باز در دسترس و ایمن که نیازهای روزانه خود و خانواده‌اش را بتواند در آن تأمین کند. در واقع، این فضاهای باز نوعی از فضاهای محلی هستند که اتفاقاً از پارک‌های شهری ما نیز شکل عمومی‌تری دارند زیرا آن‌ها به مثابه حیاط‌های عمومی محلی و برای استفاده‌های روزمره ساکنان محلی در نظر گرفته شده‌اند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد در برنامه‌ریزی برای استقرار کاربری‌های فضاهای باز محلی، گام نخست برآورده شدن گسترده وسیع نیازهای جسمی تاروخی روانی ساکنان مجتمع‌هاست. به این ترتیب، گونه‌های متنوعی از فعالیت‌ها، از اقتصادی تا ورزشی و از سرگرمی تا آموزشی و فرهنگی، مورد توجه قرار می‌گیرند.

امروز تأثیر مثبت کیفیت فضای باز بر سلامت جسمی و روحی انسان‌ها امری پذیرفته شده است و از فضاهای باز در مجتمع‌های مسکونی انتظار می‌رود خلأهای ناشی از نبود حیاط و فضای امن محلی را در زندگی ساکنان پر کند. اگرچه نقش کالبدی فضاهای باز پیرامونی مجتمع‌های مسکونی تفاوتی بنیادین با نقش حیاط در خانه‌های سنتی دارد، این فضاها می‌توانند در صورت طراحی درست، به جای اینکه بخواهند صرفاً به فضاهای بسته و محدود بالکن‌ها و مهتابی‌ها در طبقات یا حیاط‌های خصوصی کوچک در طبقه همکف، پارکینگ‌ها یا فضاهای مشترک بدون برنامه محدود شوند، به فضاهایی امن و اجتماعی برای ملاقات‌ها، رخدادها و تأمین نیازهای روزمره ساکنان خود تبدیل شوند.



دختران عزتمند مسلمان ایرانی

✚ برخلاف گذشته که ورزش در پیوند با آیین‌ها و حماسه‌ها معنا می‌یافت، امروزه ورزش یکی از ابزارهای مدیریت بدن است و منحصر به یک جنس نیست. از چنین زاویه‌ای می‌توان به ورزش زنان به‌عنوان امری اجتماعی نگریست که زیست روزمره زن ایرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاید به همین دلیل بتوان از زن ورزشکار ایرانی به‌عنوان پدیده‌ای درخور تأمل سخن گفت و شایسته توجه و بررسی دانست.

بانوی امروز جامعه ایرانی باید از گستردگی معینی برخوردار باشد تا بتواند حوزه‌های گوناگون را پوشش دهد. در چنین تلقی‌ای ورزش به‌عنوان یک موضوع مهم می‌تواند الگویی متناسب با جامعه ایرانی داشته باشد. امروزه ورزش و مسابقه‌های ورزشی، تنها یک رقابت ساده نیست بلکه صحنه‌ای است که در آن چیزهای بیشتری از امتیاز، مدال و جام رد و بدل می‌شود. حضور زنان در صحنه رقابت‌های ورزشی همیشه جذاب، دیدنی و در مواردی جنجال‌برانگیز بوده است. شاید به این دلیل ساده که زنان در عرصه‌های ورزشی همچون سایر عرصه‌ها نه تنها با رقیب بلکه با بعضی از ساختارهای ذهنی و عینی به رقابت می‌پردازند و بیش از همه، با باورهای کلیشه‌ای که درباره توانایی‌های زنان و مهارت‌های آن‌ها در ورزش وجود دارد.

بر اساس باورهایی که نمونه و مثال شرقی از زن ارائه می‌دهد، ورزش عرصه فعالیت زنان نیست و این صحنه رقابت مردانه، هیچ تناسبی با ذات زنانه ندارد. زن بهتر است با حضور همیشگی در خانه، نه در عرصه ورزش بلکه در هیچ صحنه اجتماعی دیگری، حضور نداشته باشد. الگوی غربی از سوی دیگر، با تصویر کردن زنان به‌عنوان موجوداتی خرد، شکننده و ضعیف، تصویری از زن ورزشکار ارائه می‌دهند که سنخیت چندانی با برخی از ورزش‌ها ندارد.

مشکلی که برای دروازه‌بان تیم ملی فوتبال زنان، زهره کودایی، پیش آمد نشان‌دهنده پیروی از یکی از این ۲ الگوست. از یک سو، هواداران الگوی اول از زن با انتقاد از حضور زنان در مجامع ورزشی آن‌هم در سطح جهانی، به تخطئه حضور زنان بر صفحه نمایشگرها و دور شدن طولانی مدت از خانه‌هایشان اشاره کردند. بر این اساس، ورزش در نهایت می‌تواند پرکننده اوقات فراغت زنان باشد و عملکرد جسمانی آن‌ها را در فعالیت‌های مربوط به خانه و عواطف و احساسات آن‌ها را در پرورش و تربیت فرزندان ارتقا دهد.



از سوی دیگر، بر اساس الگوی غربی از زن، ظاهر این ملی‌پوش کشورمان سبب‌ساز تردیدهایی درباره هویت و جنسیت او شده بود. این پرسش که چرا ظاهر او در انطباق کامل با الگوی زن غربی نیست، زمینه‌ساز جنجال‌های بسیاری شد که احساسات بیشتر ورزش‌دوستان را جریحه‌دار کرد. بر این اساس، انگار همه زنان باید اندامی ظریف و جذاب داشته باشند. لذا ورزش برای زنان تا جایی اهمیت می‌یابد که بر جاذبه‌های آنان بیفزاید و تناسب جسمانی به معیاری برای زیبایی بیشتر و قابل قبول تر تبدیل شده باشد. در غیر این صورت، با برچسب‌هایی همچون داشتن ظاهری غیرجذاب، غیرمنعطف یا مردانه از جرگه زن‌بودگی طرد می‌شوند. اما در حقیقت، این نکته بسیار مهم است که ورزش دیگر امری محدود به حوزه فراغت زنان و منحصر به جسم و افزودن بر جذابیت‌های زنانه تلقی نمی‌شود بلکه نقش و تأثیر زنان در جامعه، در ۲ سطح ملی و بین‌المللی بسیار گسترده‌تر از حصار تنگ جسمانیت است. بر همین اساس، ضمن تشویق زنانی که به صورت حرفه‌ای ورزش را دنبال می‌کنند، آن‌ها را هرچه بیشتر به سمت توجه به اهداف متعالی‌تر، هم‌چون افزایش «عزت ملی» سوق می‌دهد: اینکه یک ورزشکار زن، صرف‌نظر از ورزشی که در آن مشغول به فعالیت و جد و جهدی پیگیرانه است، بداند حضور او در عرصه‌های جهانی و بین‌المللی می‌تواند جامعه زنان ایران را نمایندگی کند. صلابت، قدرت، استواری، شجاعت، تلاش مستمر و امیدواری یک ورزشکار زن می‌تواند نمونه‌ای باشد که هویت زن ایرانی را برملا کند، آنچه در بطن جامعه در جریان است که زنان ایرانی، همواره همپای مردان، در همه عرصه‌ها، کوشیده‌اند، ناامید نشده‌اند، سنگرها را حفظ کرده‌اند و اکنون در حوزه ورزش نیز می‌توانند آبرو و اقتدار جامعه‌ای باشند که به آن‌ها چشم‌دوخته‌اند.



دکتر
امیرانجمن
علوم سیاسی
شعبه خراسان

ریحانه

شهربانو

۲شنبه
۸ آذر ۱۴۰۰
۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ شماره ۲۵۶۱

(۳)

همسرم به آرزویش رسید

خرده‌روایتی از زبان معصومه سبک‌خیز
همسر شهید فرمانده عبدالحسین برونسی

شهید عبدالحسین برونسی شهید معروف مشهدی است که گمان نمی‌کنم کسی اسم او به گوشش نخورده باشد، کسی که صدام برای سرش جایزه تعیین کرده بود. سال ۴۷ است که با معصومه سبک‌خیز ازدواج می‌کند. آن زمان، عبدالحسین در نیشابور، یک متر هم زمین نداشت و برای زمین دیگران کار کشاورزی انجام می‌داد. به گفته همسرش، آن قدر روی حلال و حرام تأکید داشت که تقسیم اراضی از سوی رژیم شاه را نجس می‌دانست و می‌گفت این زمین‌ها مال یتیم و صغیر است. همین موضوع او را در پی نانی حلال با زن و بچه‌اش به مشهد می‌کشاند.

معصومه به یاد دارد که همسرش ابتدا در سبزی‌فروشی و بعد در یک مغازه لبنیات شروع به کار می‌کند، اما صاحبان مغازه کم‌فروشی یا گران‌فروشی می‌کردند و این موضوع هم با روحیات عبدالحسین سازگار نبود. به همین دلیل، سراغ نان زحمت‌کشی کارگری رفت. معصومه زنی همراه بود و خودش دلتنگی و بی‌قراری‌های بچه‌هایشان را در نبود پدر جواب

معلوم نیست کی برگردم و امشب سفارش شما را به امام رضا^(ع) کردم. من هم می‌دانستم این بار فرق دارد. بوی حقیقت را حس می‌کردم، اما انگار یک ذره هم نمی‌خواستم آن را قبول کنم. با این حال، می‌دانستم که نمی‌شود او را در خانه نگه داشت زیرا دلش برای حفظ ناموس و وطن می‌تپید. شهید برونسی در نهایت به آرزوی خود رسید و مفقودالاجسد شد. همان چیزی که همیشه از خدا می‌خواست حتی وصیت کرده بود روی قبرش سنگ نگذارند،

مانند قبر حضرت
فاطمه زهرا^(س)،
بی‌نام‌ونشان.»



می‌داد و هیچ‌وقت در مقابل بچه‌هایش اشک نریخت. جنگ که شروع شد با اینکه دقیق نمی‌دانست سمت همسرش در جبهه چیست، دل‌نگرانی برای او و ۸ بچه‌ای که حاصل زندگی مشترکشان بود، پایانی نداشت. از سوی دیگر، بعضی از حرف‌هایی که از دیگران می‌شنید موجب آزارش می‌شد. «یک مرتبه همسایه‌ای گفته بود که آقای برونسی از زن و بچه‌اش سیر شده است که به جبهه می‌رود و پیش آن‌ها نمی‌ماند. حرفش آن قدر برایم سنگین بود که وقتی همسرم آمد به او گفتم. به یاد دارم که عبدالحسین با خنده گفت باید در کوچه صندلی بگذارم و همسایه‌ها را جمع کنم و بگویم که من زن و بچه‌ام را خیلی دوست دارم، اما جبهه واجب‌تر است!» شهید برونسی ۲ روز بعد از به دنیا آمدن دخترش، زینب، باید به جبهه می‌رفت، اما انگار این بار تفاوتی داشت. سابقه نداشت که خودش برای خداحافظی با فامیل برود، اما این بار یکی‌یکی از همه‌شان خداحافظی کرد و بعد به حرم مطهر رفت تا زیارت کند. «آن روز در گوشم زمزمه می‌کرد که

همدم مادرانگی

روایتی از بانو زهرا حجت، مدیرعامل مؤسسه «همدم»
که مادر ۴۰۰ دختر بی سرپرست و کم توان ذهنی است



عکس: سانا صفایی | شهرآر

در زندگی، اوقاتی هست که شاید نمی دانیم چرا و چطور، اما در راهی قرار می گیریم که برای همیشه مسیر زندگی مان را تغییر می دهد. زهرا حجت نیز از جایی که فکرش را هم نمی کرد دلش به دل مؤسسه خیریه دختران بی سرپرست و کم توان ذهنی گره می خورد. اوایل به واسطه شغل شوهرش که کارمند بهزیستی بود، با بچه ها آشنا می شود تا کارهای مربوط به دندان پزشکی شان را انجام بدهد، اما به مرور چنان وابسته شان می شود که کسب و کار اصلی خود را رها می کند، مادر ۴۰۰ دختر می شود و از سال ۸۱ به عنوان مدیرعامل مؤسسه همدم (فتح المبین) فعالیت می کند. همیشه حفظ شان و کرامت انسانی این معلولان برایش در اولویت بوده است. به همین دلیل، هیچ وقت حتی فکر هم نکرده است از طریق انتشار عکسی با صورت نشسته یا لباسی مندرس، ترجم دیگران را برانگیزد بلکه از همان ابتدا تا امروز با توانمندسازی فرزندان این خانه مشارکت نیکوکاران را از سراسر کشور جلب کرده است.



سعیده آل ابراهیم

➤ نمی خواستم از فعالیت اجتماعی دور شوم
به فاصله یک سال از تولد پسر اولش، فرزند دوم او به دنیا می آید. حجت در همه این مدت، زمان کاری اش را محدود می کرد اما قطع نمی کرد زیرا به گفته خودش، نمی خواست از فعالیت اجتماعی و استقلاللی که داشت دور شود. «هماهنگی میان همسر داری، مادرانگی، شغل و خانه داری سختی های خود را داشت، اما همیشه تصور می کردم پیش از سی سالگی باید فرزندم را به دنیا بیاورم. هیچ وقت به بچه هایم کلید ندادم که بعد از مدرسه تنها به خانه بروند. همیشه خودم آن ها را بدرقه کردم و خودم به استقبالشان رفتم.»
همسر حجت در مؤسسه همدم فعالیت می کرد. به همین علت، او نیز زیاد توصیف این مرکز توان بخشی و دخترانش را می شنید و علاقه مند شد که برای این بچه ها کاری انجام بدهد. یکی از کمک های مورد نیاز اقدامات دندان پزشکی بود، به این دلیل که بچه ها نمی توانستند آن طور که باید بهداشت اصولی دهان و دندان را انجام بدهند و حتی دخترانی که کم توان ذهنی هستند، باید توسط مادر یا ران دهانشان مسواک شود. «این مرکز بخش دندان پزشکی داشت، هرچند وسایل کهنه بود. کار را شروع کردم و پس از مدتی، به قدری وابسته این بچه ها شدم که دیگر دوری از آن ها برام مشکل بود.»
او بر این باور است نباید صحبت از کار را به داخل

بود و زمانی که حقوق را واریز می کردند، خرج خورد و خوراک، پوشاک، دارو و روز مبادا را کنار می گذاشت.»
او در همه این سال ها سعی می کند مادرش را الگوی خود قرار بدهد، اما خودش این طور فکر می کند که حتی به سایه مادر هم نمی رسد. مادر حجت بعد از اینکه سرپرست خانوار می شود، حتی بیش از قبل به تحصیل بچه ها اهمیت می دهد. او رشته دندان پزشکی را برای تحصیل در دانشگاه فردوسی مشهد و فعالیت انتخاب می کند. «سال ۵۵ یکی از دوستان برادرم به خواستگاری آمده بود و از آنجا که خانواده ها از هم شناخت داشتند، ماجرا خیلی زود به ازدواج ختم شد. یک سال بعد نیز سر خانه و زندگی مان رفتم. من در این مدت درس می خواندم. سال ۶۰ فارغ التحصیل شدم و درست همان سال اولین پسرم به دنیا آمد.»
او بر این باور است که تربیت فرزند برای یک مادر، مهم تر از هر چیزی است، اما این امر به معنای دوری مادر از اجتماع نیست. به همین دلیل، بعد از فارغ التحصیلی، به جای کار دولتی، بی درنگ در مطبخ شروع به کار می کند تا مدیریت زمان زندگی و کار در اختیار خودش باشد. «بیش از اینکه بخواهم نقش یک دندان پزشک را داشته باشم، مادر بودن برایم اهمیت داشت. در نتیجه برنامه ام را با بچه ها تنظیم می کردم. برای نمونه، زمانی که مدرسه بودند، من هم در محل کار حضور داشتم.»

تاکنون بارها و به مناسبت ها و در مراسم مختلف پا به مؤسسه همدم گذاشته ام و هر بار نقش اصلی گزارشم، دختران این خانه بوده اند که می شود از هر یک کتابی مجزا نوشت. اما این بار زاویه دوربین ذهنم را به سمت بانویی بردم که هر کدام از این بچه ها بی کم و کاست او را مادر خود می دانند، مادری که بارها در مراسم مختلف دیده ام که از شیرین زبانی بچه ها قند در دلش آب می شود و هنگام بیان ناخوشی آن ها، چهره اش در هم می رود.

➤ مادرم به معنای واقعی کلمه «مدیر» بود
حجت فرزند پنجم خانواده ای هشت نفری است. پدرش اهل تهران و مادرش مشهدی بودند. او نیز در مشهد به دنیا می آید و بزرگ می شود. پدرش کارمند گمرک بود و به تحصیل بچه ها بسیار اهمیت می داد و مادر با اینکه تحصیلاتش تا ششم ابتدایی بود، به معنای واقعی کلمه در همه امور مدیر بود. خاطرات او از پدر، به ۱۵ سال ابتدایی زندگی اش برمی گردد، پیش از اینکه پدر بر اثر سکته قلبی از دنیا برود. «از آن زمان، مادرم هم نقش پدر، هم نقش دوست و هم نقش مادر را برایمان ایفا می کرد. در خانه ای که پدر به نام مادر زده بود زندگی می کردیم و کارهای خانه با حقوق و مستمری پدر و اجاره ای که از یک خانه دیگر داشتیم می گذشت. مادرم خیلی آینده نگر

شهرآر

شهربانو

۲۳ شهریور
۱۴۰۰
۲۳ شهریور ۱۴۴۴ شماره ۲۵۴۱

(۴)

کانون گرم خانه و خانواده آورد، اما زمانی که ساعاتی از وقت خود را در این مرکز توان بخشی می گذراند، خواه ناخواه صحبت از این بچه ها را نزد خانواده پیش می کشید. «می دانستم که دختران اینجا بی سرپرست هستند یا سرپرست مؤثری ندارند. اما ویژگی همه آن ها مظلومیت و قناعت بود. کوچک ترین محبتی که به آن ها می کردم، بزرگ ترین اتفاق زندگی شان بود. گاهی یکی از بچه ها را نوازش می کردم. بچه های دیگر با دست هایشان هر کدام یک انگشتم را می گرفتند، طوری که انگشت کم می آوردم زیرا آن ها هم می خواستند نوازش را حس کنند.»

➤ آرامش را مدیون بچه ها هستم

حجت سرانجام تصمیم می گیرد مطب دندان پزشکی را تعطیل و همه وقتش را صرف این بچه ها کند زیرا آرامشی را که از بودن کنار دختران این مرکز می گرفت نمی توانست با هیچ چیز عوض کند. معتقد است آدم باید با این بچه ها زندگی کند تا معنای واقعی زندگی را درک کند. «شاید با فعالیت در این مجموعه، از نظر مالی از همکاران خودم عقب افتادم، اما آرامشی که به دست آوردم، مدیون این بچه ها هستم. وقتی دختران این مرکز یک نفر را مادر صدا می کنند، به مراتب مهربانانه تر از بچه های خود آن فرد می گویند زیرا خواسته های کوچکی دارند.»

او بر این باور است که این کار را ابتدا با اختیار خود شروع نمی کند و تنها می خواهد اقدامات دندان پزشکی انجام دهد، اما بعد در این وادی می افتد. اکنون زمانی که در ذهن خود به عقب برمی گردد، از تصمیم خود خوشحال است زیرا در شرایطی که همکاران او بازنشست شده اند، او مسئولیت هایی اجتماعی برای انجام دارد. «من از سال ۹۰ مطبم را تعطیل کردم زیرا از قشری خبردار شدم که نیاز به حمایت داشتند، اما دیده نمی شدند. هنوز هم گاهی کارهای مربوط به دندان پزشکی بچه ها را انجام می دهم. البته همکاران دیگری هم در این زمینه به ما کمک می کنند.»

➤ کودکان بی سرپرست تشنه محبت اند

معتقد است عشق و محبت را باید از کودکانی یاد گرفت که دچار معلولیت یا کم توان ذهنی هستند. همان طور که اسم این مؤسسه، یعنی همدم، از نام کودکی الهام گرفته شده است که در بخش کم توانان ذهنی عمیق به سر می برد و قادر به تکلم نیست، حتی به سختی می تواند غذا بخورد و راه برود، اما تا قاشق غذا را در دهان یک یا ۲ نفر از هم اتاقی هایش نگذارد، خودش غذا نمی خورد. «کودکان بی سرپرست تشنه محبت اند، اما کودکان کم توان ذهنی مظلوم اند زیرا اگر گرسنه و تشنه باشند یا مشکلی داشته باشند، نمی توانند چیزی بگویند. در این مرکز ۴۰۰ دختر داریم که ۵۰ نفر از این تعداد به صورت روزانه به مرکز می آیند، از خدمات توان بخشی استفاده می کنند و به خانه هایشان برمی گردند، اما مابقی بچه ها شبانه روزی اینجا هستند.»

بانو حجت از سال ۸۳ که این مرکز از سوی بهزیستی به نیکوکاران واگذار شده است و هیئت امنایی اداره می شود، مدیرعامل آن است. در همه این سال ها هرروز و حتی گاهی روزهای تعطیل نیز سر کار می آید. اگر هم به هر دلیلی نتواند در مرکز حضور داشته باشد، از طریق پرستاران و کادر فعال در جریان جزئیات کار قرار می گیرد. «مرکز شبانه روزی مسئولیت پذیری زیادی می طلبد به ویژه اگر بچه های ما از نظر جسمی وضعیت خوبی ندارند.»

گفت و گورادر حین بازدید از این مرکز که برای بچه ها حکم خانه و برای کارکنان آن حکم خانه دوم را دارد پی می گیریم. صدای خنده ها و صحبت های دختران گوشه حیاط را پر کرده است. همه شان یکی یکی و با صدای رسا به حجت «سلام مامان» می گویند. او هم با عشق، همین جواب را به آن ها می دهد و البته حواسش هست اگر از لباس و مرتب بودن یکی از دخترها تعریف می کند، باید از تک تک آن ها تعریف کند زیرا چشم ها و گوش های این دختران منتظر نگاه یا کلامی مهربانانه است. «این دختران آموزش پذیرند به این معنا که می توانند مهارت های زندگی را یاد بگیرند و اگر خانواده ای داشتند، جایگاهشان اینجا نبود. به همین دلیل، در خانه کوچک پناهگاهی و جدا از بچه های دیگر زندگی می کنند. حتی این بچه ها به مرحله کار بیرون از مجموعه و ازدواج رسیده اند.»

➤ در کنار بچه ها تمرین صبوری کردم

امروز تولد دو قلوهای این خانه است، ۲ خواهر که به دلیل مشکل کلیوی، در هفته، ۴ روز دیالیز می شوند. با دکنک ها دست بچه ها است و منتظر آمدن دوستانشان هستند تا با کیک جشن تولد بگیرند. «بیشتر این بچه ها دردهای جسمی را تحمل می کنند بدون آنکه حتی گله کنند. من کنار این دختران تمرین صبوری کردم. بچه هایی داریم که در ۲۴ ساعت شبانه روز روی تخت دراز کشیده اند و تنها می توانند سقف را نگاه کنند. این دختران خیلی قوی هستند. هر بار که می خواهم از دردی شکایت کنم، از این بچه ها که معلولیت دارند خجالت می کشم. دختری به اسم زینب در این مرکز داریم که فلج مغزی است، اما برای همه دعا

می کند و دعاهایش جواب می دهد. به یاد دارم یک مرتبه خانمی تماس گرفته بود. به چشم پسرش سنگی برخورد کرده و در اتاق عمل بود. به همین دلیل، می خواست با زینب صحبت کند تا برای پسرش دعا کند. تلفن را کنار گوش زینب گذاشتم. تنها دست هایش را بالا برد و اصوات نامفهومی می شنیدیم. فردای آن روز، همان مادر با جعبه شیرینی به مرکز آمد و گفت که عمل به خیر گذشته است.»

➤ رابطه مادر و فرزند

رابطه حجت با دختران همدم ارتباط مادر و فرزند است به این معنا که بچه ها گاهی خودشان را به اصطلاح برای او لوس می کنند، شیرین زبانی می کنند یا به وقتش در آغوش باز او گم می شوند. آن سوی ماجرا، حجت نیز از اینکه آن ها شاد هستند، غرق در خوشی می شود. او مجوزهای لازم را از بهزیستی دریافت می کند و معمولاً آخر هفته ها چند نفر از بچه ها را درست مانند بچه های خودش به خانه اش می برد. «وقتی بچه ها به خانه مان می آیند، با هم خرید یا تفریح می رویم و غذای مورد علاقه شان را درست می کنم. گاهی خودشان هم برای تهیه غذا به من کمک می کنند. پسرانم ازدواج کرده اند و اینجا زندگی نمی کنند. به همین دلیل، اگر این دختران نبودند، شاید دچار افسردگی می شدم.»

حجت بر این باور است که خیلی از چیزهایی که در زندگی روزمره می بینیم، برایمان یادآور خاطرات خوش گذشته در کنار پدر و مادر است، اما گاهی همین اتفاقاتی که به زعم ما شیرین است، برای این بچه ها خاطرات تلخی را به یاد می آورد. «یکی از دفعاتی که بچه ها به خانه مان آمده بودند، برای تفریح، آن ها را به پارک نزدیک خانه بردم. آنجا بچه ای را دیدند که مادرش به او دوچرخه سواری یاد می داد. یکی از بچه ها گفت: من هم خیلی دوچرخه دوست داشتم و همیشه به پدرم اصرار می کردم برایم بخرد. یک روز قبول کرد و مسیری طولانی را پیاده رفتیم. من را وسط یک میدان گذاشت و گفت بایستم تا دوچرخه را بخرد و بیاورد، اما از آن روز به بعد من بچه بهزیستی شدم.»

به گفته حجت، در این ۲ سال، به دلیل شیوع ویروس کرونا سختی بسیاری متحمل می شوند زیرا علاوه بر هزینه های عادی ای که تاکنون داشته اند، باید برای خرید وسایل بهداشتی، رعایت رژیم غذایی خاص و استفاده از مولتی ویتامین ها نیز هزینه می کردند. «ما در همه این مدت، مانند همیشه سعی کردیم از طریق توانمندسازی بچه ها با قالی بافی، قلم زنی روی مس، گل سازی، بسته بندی و ... کار را پیش ببریم. ضمن اینکه به بچه ها بابت کاری که می کنند حقوق می دهیم. شاید مقدار آن پول زیاد نباشد، اما به آن ها حس اعتماد به نفس می دهد. تاکنون ۱۶ نفر از بچه ها روزانه جذب کارگاه ها شده اند.»

➤ معلولیت در یک قدمی همه ماست

او با وجود همه عشقی که میان او و بچه های این خانه جاری است، خودش را شهربانو نمی داند. از نظر او، شهربانو مربیانی هستند که به این بچه ها خدمت می کنند، بانوانی که مادرانه این بچه ها را استحمام می کنند، غذا می دهند، دستشان را می گیرند و

پای دردهای دلشان می نشینند. «این مربیان جای خالی مادر، پدر، خواهر و برادر نداشته این دختران را پر می کنند. در غیر این صورت، بچه ها به آرامش نمی رسند. همه ما باید به این موضوع فکر کنیم که معلولیت در یک قدمی ما و بچه هایمان است و نباید توانمندی آن ها را دست کم بگیریم.»

شهربانو

۲۳ شهریور
۸ آذر ۱۴۰۰
۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۴ شماره ۲۵۶۱

(۵)





عکس: تژیانی است

همه ما در یک کشتی هستیم



دکتر مهتاب علی نژاد
جامعه شناس

بانوی میان سالی وارد کافه شد. خانمی از پشت پیشخوان آمد و به او کمک کرد روی صندلی بنشیند. به پیش خدمت گفت که جمله تازه‌ای برای تابلوی کافه انتخاب کرده است. آن روز روی تخته سیاه ورودی کافه نوشتند: «نخندید، مویه نکنید، نفرت نورزید، بلکه بفهمید: نقل از کتاب حکمت شادان» بعدها در باره‌اش شنیدم که گاهی برای نوشیدن یک فنجان چای به کافه می‌آید و یک جمله حکیمانه هم به عنوان هدیه همراه می‌آورد. کم‌بیناست و در ناحیه پا دچار عارضه کم توانی است. موانع حرکتی ای که دارد دشواری‌هایی پدید می‌آورد و امکان زندگی معمول را سلب می‌کند اما درایتی که در برقراری تعامل با محیط داشت نشان دهنده این بود که توسعه ذهنی هیچگاه متوقف نمی‌شود، حتی اگر محدودیت کم توانی جسمی بر محدودیت‌های زنانه زیستن افزوده باشد و در احاطه محدودیت مضاعف قرار گرفته باشد، زیرا ارزش فرصت زندگی را آموخته است. یا مردی بر روی صندلی چرخ‌دار نشسته است و می‌خواهد از پیاده رو وارد خیابان اصلی شود اما یک خودرو روی پل فلزی که پیاده‌رو را به خیابان متصل می‌کند پارک کرده است و فضای کافی برای عبور صندلی چرخ‌دار وجود ندارد. مرد چه می‌تواند انجام دهد در جامعه‌ای که راننده توانمند از نظر جسمی به امر مهم رعایت حقوق دیگران از جمله ویلچرنشینان توجه ندارد؟ آنچه ما در مواجهه با این مرد ممکن است ببینیم تلاش برای تغییر مسیر و افزایش صبوری است. اگر جای ایشان بودید تا چه اندازه می‌توانستید صبوری‌تان را حفظ کنید و از جامعه و مردمی که به حقوق جمعی شما توجهی ندارند دلسرد نشوید؟ این‌ها ساده‌ترین مثال‌ها از نظر قابلیت مشاهده هستند، آسیب‌هایی اجتماعی که سلامت روان این گروه از افراد جامعه را به چالش کشیده همیشه از نظرها پنهان مانده است. تلاشی که گروه کم‌توان و ناتوان جسمی حرکتی برای ایجاد ارتباط مؤثر و زندگی مسالمت‌آمیز و مدارا کردن با نامهربانی‌های اجتماعی و زایل شدن حقوق اجتماعی‌شان به طور روزانه و در زندگی روزمره بخرج می‌دهند از دید جامعه دور می‌ماند زیرا مردم آموزش کافی برای چگونگی درک و رویارویی با تفاوت‌های موجود در زیست اجتماعی یکدیگر را فرا نگرفته‌اند.

می‌آموزید که برای احقاق حقوق همه گروه‌های اجتماعی به ویژه آنان که در حاشیه مانده‌اند مطالبه‌گر باشید. حساسیت نظری‌تان در طول تکرار آموزش همگانی تقویت می‌شود. برای نمونه، وقتی در خبرهای ترافیکی می‌خوانید که به دلیل فراهم آمدن زیرساخت‌های مورد نیاز در منطقه ۱۱ شهرداری مشهد از این پس با خودروهایی که در پیاده‌راه‌ها یا مسیرهای دوچرخه با توقف کنند برخورد قانونی خواهد شد، از خود می‌پرسید چرا با خودروهایی که مسیرهای عبور نابینایان یعنی ردیف نارنجی کف پوش پیاده‌راه را مسدود می‌کنند برخورد قانونی صورت نمی‌گیرد. پس از پرسش از خود، احتمالاً مطالبه‌گر می‌شوید. مطالبه‌گری سیاست‌گذاری‌های ترافیکی را به سوی بهبود شرایط برای کم‌توانان که از عصای سفید یا صندلی چرخ‌دار استفاده می‌کنند سوق می‌دهد. قدرت آموزش همگانی برای بهبود بخشی به شرایط زندگی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی را دست کم نگیرید، چه این آموزش از طریق تابلوهای تبلیغاتی سطح شهر باشد چه از طریق آموزش در خانواده یا از مهد کودک تا دبیرستان. واقعیت تلخ اجتماعی ما این است که افرادی که از توانایی جسمی و زندگی عادی برخوردارند مهارت برقراری ارتباط با کم‌توانان را فرا نگرفته‌اند. کمک‌های به اصطلاح انسان‌دوستانه در بیشتر موارد با احساس ترحم فردی همراه است، احساسی که از سوی کم‌توانان به خوبی فهمیده می‌شود و آسیب‌های روانی جدی بر آنان باقی می‌گذارد. این در حالی است که توجه به افرادی که توانایی معمول زندگی روزمره را ندارند پیش از آنکه یک اقدام انسان‌دوستانه باشد وظیفه‌ای اجتماعی است.

زمینه‌های جسمی می‌توانند توانمندی را برای کم‌توانان به ارمغان بیاورند؟ تجدید نظر در نگرشی که جامعه به مقوله توانمندی و ناتوانی دارد و معیارهایی که برای ارزیابی عملکرد خود و دیگران به صورت ارزش و هنجار اجتماعی و به صورت عرفی می‌پذیرد می‌تواند سبب توسعه فردی و اجتماعی گروه‌های متنوع از نظر میزان توانمندی‌های جسمی حرکتی باشد. اگر شما از کودکی آموزش ببینید که با افرادی که از نظر جسمی مشابه اکثریت نیستند چگونه رفتار کنید، وقتی در بزرگسالی به عنوان یک مسئول در هرم سیاست‌گذاری اجتماعی قرار بگیرید، آموخته‌اید که فضاهای اجتماعی و رفتار متناسب با منش انسان، درخور تمامی افراد جامعه است و نباید گروهی به دلایل جسمی از امکانات معمول زندگی اجتماعی روزمره در اجتماع بازمانند. به عنوان عضوی از جامعه

از سوی افرادی که زندگی عادی دارند با افرادی که به دلیل کم توانی جسمی حرکتی به حاشیه زندگی روزمره و عمومی رانده شده‌اند به وضوح مشاهده می‌شود. نگاه‌های ترحم‌آمیز، بی‌توجهی به کاستی‌های آشکار فضاسازی شهری از سوی افراد عادی مطالبه‌گر نبودن آنان برای کم‌توانان، و قائل شدن تفاوت میان خود و آنان صرفاً با معیار توان جسمی، کشیدن دیوار میان توانمندان و کم‌توانان را در طول تاریخ اجتماعی شهری به امری ادامه‌دار تبدیل کرده است. اما اگر انسان مدرن در عصر ارتباطات نتواند نگاه سازنده‌تر و سودمندتری به نفع کل جامعه به مسئله رفع تبعیض‌های اجتماعی داشته باشد، چگونه می‌تواند جامعه‌ای سالم‌تر از پیش بسازد؟

مسئولیت‌پذیری از آموزش آغاز می‌شود

چگونه گروه‌های توانمند در

ساختن جامعه سالم از مسئولیت‌پذیری آغاز می‌شود

اگرچه می‌گویید مشکلات و محدودیت‌ها سبب قوی شدن می‌شوند، مهم است که این مشکلات ناشی از نابرابری‌های فزاینده اجتماعی نباشند. زندگی اجتماعی سرشار از نابرابری‌هاست. با این حال، نابرابری‌هایی که امکان کاهش یافتن از طریق مسئولیت‌پذیری اخلاقی و اجتماعی را دارند اما به جای کاهش روز به روز به دست انسان‌ها افزایش داده می‌شوند نه تنها سبب قوی شدن نمی‌شوند بلکه سلامت روان افرادی را نیز که در معرض این نابرابری‌های اجتماعی فزاینده قرار دارند به مخاطره می‌اندازد. از جمله این نابرابری‌های اجتماعی فزاینده یک مورد بی‌توجهی سیاست‌گذاری‌های عمومی شهری به نیازهای همه قشرها با میزان‌های متفاوتی از توانمندی است. در کنار نقصان‌های فضاسازی شهری، نداشتن مهارت برقراری ارتباط مؤثر

حالا وقت دوباره زیستن است

ریحانه صادقی
منجم

از هر ۵ زن در دنیا، یک زن نوعی از کم توانی (یا به اصطلاح عمومی تر، معلولیت) را در زندگی خود تجربه می کند. این زنان می توانند مادران، فرزندان، رهبران، کارآفرینان، دانشمندان، و به طور کلی، افراد تأثیرگذار و بااهمیتی در جوامع خود باشند. با توانمندسازی و تعامل با زنان و دختران کم توان، خواهیم توانست جوامعی منعطف تر برای همه افراد بسازیم.

همان گونه که در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۷ در باره وضعیت زنان و دختران کم توان آمده است، زنان و دختران کم توان، به سبب تبعیض های متعددی که از جهات گوناگون (بر اساس جنسیت، سن، نوع کم توانی و عوامل دیگر) با آن روبه رو هستند، از آسیب پذیرترین و به حاشیه رانده شده ترین اقشار جامعه به شمار می روند.

از منظر دیگر، زنان در سرتاسر دنیا، به سبب رویارویی با تبعیض های جنسیتی و خشونت بیشتر، در معرض اکتساب انواع کم توانی قرار دارند، و از جهتی، احتمال رویارویی زنان کم توان با خشونت یا سوء رفتار و مورد بی توجهی یا بهره کشی قرار گرفتن بیشتر است. این زنان بیشتر ممکن است از دسترسی به آموزش و تحصیلات، فرصت های شغلی، مسکن و مراقبت های سلامت محروم بمانند.

آمارها نشان می دهند ۵۸ درصد از دختران کم توان هرگز از سطح تحصیلات ابتدایی بالاتر نمی روند، نرخ باسواد جهانی زنان کم توان تنها یک درصد است، و تنها ۱۹/۶ درصد از زنان کم توان در سرتاسر جهان شاغل هستند. احتمال اینکه این زنان مورد خشونت های مبتنی بر جنسیت قرار گیرند ۲ تا ۳ برابر بیش از زنان دیگر است. زنان کم توان، هم چنین، معمولاً از حق گرفتن تصمیم های آگاهانه درباره بدن خود (از جمله تصمیم گیری درباره فرزندآوری خود) محروم اند.

چنین آمارهایی سبب شده اند بسیاری از افراد دلسوز دست به کار فعالیت در زمینه احقاق حقوق اولیه انسانی زنان کم توان شوند. یکی از این افراد استفانی ارتلوا (Stephanie Ortolova)، مؤسس و مدیر پیشین سازمان بین المللی زنان توان یافته (Women Enabled International)، است که این سازمان غیردولتی را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کرد.

دلیل تأسیس این سازمان در درجه اول ایجاد پلی میان ۲ مسئله حقوق افراد کم توان و حقوق زنان بود. پیش از آن، آژانس های حقوق زنان و متخصصان، سرمایه گذاران و فعالان این حوزه، مسئله کم توانی را خارج از حوزه فعالیت خود می دیدند و از آن چشم پوشی می کردند. کنشگران حقوق افراد کم توان نیز اغلب تمرکز بر زنان کم توان را از حوزه کاری خود خارج می دانستند. استفانی ارتلوا (فعال، متخصص و وکیل حوزه حقوق بشر) که خود یکی از همین زنان دارای کم توانی جسمی بود، به خوبی از شکاف موجود در این زمینه آگاهی داشت. به همین سبب، در صدر رفع آن برآمد. ارتلوا با تأسیس سازمان زنان توان یافته (WEI) آغازگر کنشگری در نقطه تلاقی مسئله جنسیت و کم توانی، در واکنش به تجربه های زیسته زنان و دختران کم توان، و برای ترویج پذیرش این زنان و مشارکت آن ها در جامعه به منظور دستیابی به برابری تحول آفرین بوده است.

در طول سال های گذشته، WEI از یک پروژه تک نفره فراتر رفت، رشد کرد و به سازمانی پویا متشکل از افراد مستعد تبدیل شد. این افراد در این سازمان رؤیای ساختن جهانی را در سر می پروراند که در آن زنان و دختران کم توان حقوق انسانی خود را مطالبه می کنند، با اتحاد و هم بستگی عمل می کنند و حق تعیین سرنوشت خود را به دست می گیرند.

این سازمان در زمینه آموزش و رای زنی برای حقوق انسانی همه زنان و دختران، و با تمرکز ویژه بر حقوق زنان و دختران کم توان، از طریق همکاری با سایر سازمان های بین المللی فعال در زمینه توانمندسازی این زنان فعالیت می کند. فعالیت های این سازمان عبارت اند از: ارائه برنامه و دوره های آموزشی در زمینه حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه، در حال گذار یا در وضعیت پساجنگی، ارائه مشاوره به دولت ها یا سازمان های غیردولتی و بین المللی برای اطمینان از حضور و توجه به زنان و دختران کم توان در سیاست گذاری ها و برنامه های توسعه و مراحل اجرایی این برنامه ها.

منبع:

<https://www.unwomen.org/en/news/stories/۱۲/۲۰۱۷/compilation-international-day-of-persons-with-disabilities>



شهربانو

۲۳ شهریور
۸ آذر ۱۴۰۰
۲۳ شهریور ۱۴۲۲ شماره ۲۵۴

(۷)



یک بام و دو هوای آموزش حضوری و آنلاین

جمعیتی از مادران مقابل در مدرسه منتظر ایستاده اند. چند نفر از آن ها با حرارت مشغول گفت و گو و اظهار نظر درباره بازگشایی مدارس اند و از اینکه هر روز در میانه وقت کاری خود باید برای بردن و آوردن بچه هایشان به مدرسه با مشکلات فراوانی محل کار خویش را ترک کنند گله مندند. مادر دیگری به جمع آن ها می پیوندد و از بی نظمی پیش آمده در درس و نوبت آموزش آنلاین دختر دبیرستانی اش شاکی است. می گوید کلاس های حضوری در کل یک ساعت است که ۴۵ دقیقه آن هم به فراهم آوردن شرایط ایجاد ارتباط آنلاین با دانش آموزان در خانه یا ساکت و آماده کردن دانش آموزان حاضر در مدرسه می گذرد. در نهایت هم کیفیت صدا یا تصویر برای بچه های آموزش گیرنده در منزل مناسب نیست و چیز زیادی از همان یک ربع باقی مانده کلاس نیز دستگیرشان نمی شود. کلاس ها تهویه مناسبی ندارند. باز گذاشتن پنجره در هوای سرد هم بچه ها سرما می خورند. دیگران با تأیید این مشکلات، اعتقاد دارند این یک بام و دو هوای حضوری و آنلاین نه تنها برای بچه ها بار علمی چندانی به دنبال نخواهد داشت که نگرانی ها و بار مسئولیت مادران را هم سنگین تر کرده است.

آنچه گفته شد تنها بخش ناچیزی از مشکلات و نگرانی های مدارس و خانواده ها به ویژه مادران درباره درس و تحصیل فرزندان با شرایط موجود است. همان طور که می دانیم، سرانجام اول آذر پس از چالش ها و گفت و شنودهای بسیار، زنگ مدارس پس از ۲۱ ماه به صدا درآمد. به یقین مدرسه بدون حضور دانش آموزان و شیطنت ها و بازیگوشی هایشان خالی از روح و معناست. مادران بسیاری که علاوه بر نقش مادری خود، در این ماه ها نقش معلم و ناظم فرزندان شان را هم بازی می کردند، اندک اندک از ادامه این روند ابراز خستگی و فرسودگی کردند و با وجود ترس از شرایط بهداشتی و ابتلا به کرونایی که بنا به آمار رسمی هم چنان روزانه جان حدود صد نفر از هموطنانمان را می گیرد، کم کم در دل، به بازگشایی مدارس رضایت دادند. اما به نظر می رسد رؤیای بچه ها، مادران و معلمان با مدل نیمه حضوری و با ادامه این سبک و سیاق می تواند به کابوسی بدل شود که مشکلاتش دامان همه را بگیرد.

در حقیقت، پس از گذشت نزدیک به ۲ سال آموزش آنلاین، هم دانش آموزان و خانواده ها و هم آموزگاران به این شیوه تحصیل عادت کرده و به نظمی قابل قبول رسیده بودند که بازگشایی مدارس با دستورالعمل نیمه حضوری به طور اجباری ابلاغ شد. این موضوع با توجه به شیوه نامه های بهداشتی کرونایی با مشکلاتی همراه است. یکی از آن ها نبود سرویس دهی منظم است که به تنهایی می تواند دشواری های بسیاری برای خانواده ها به ویژه شاغلان ایجاد کند. بسیاری از مادران زمان زیادی برای بردن و آوردن فرزندان شان از مدرسه آن هم فقط برای یک ساعت حضور در کلاس صرف می کنند که در کنار وظیفه جاری کمک معلمی شان در خانه، در بلندمدت فرسایشی و خسته کننده خواهد بود. از سوی دیگر، به نظر می رسد زمان کوتاه کلاس های حضوری کارآمدی و بهره وری اندکی به همراه دارد و آموذ و شد به مدرسه برای یک ساعت کلاس حضوری وقت زیادی از دانش آموزان و ساعات درسی راتلف می کند. هم چنین رعایت پروتکل ها و فاصله اجتماعی و نگرانی از ابتلا به کرونا، فاصله ای را میان دانش آموزان و آموزگاران ایجاد می کند که معنای ارتباطی گذشته شاگرد و معلمی را تحت الشعاع قرار می دهد. از سوی دیگر، عادی انگاری ها و رعایت نشدن پروتکل ها هم به طور درخور توجهی در کنار همه بی نظمی ها و کاستی های آموزشی و پرورشی در این حضور نصفه و نیمه، نگرانی والدین را می افزاید. رسانه ها از زنگ هشدار ابتلا به آنفلوآنزا خبر می دهند و وزارت بهداشت از لزوم غربالگری روزانه دانش آموزان در مدارس به لحاظ علامت کرونا می گوید. معاون بهداشت وزارت بهداشت هم مدارس را نقطه آسیب پذیر ورود به موج ششم معرفی می کند و دبیر علمی کمیته ملی کرونا می گوید که شیوه نامه های بهداشتی آن گونه که باید در مدارس اجرا نمی شود. این هشدارها در کنار آمارهای افزایشی ابتلا و مرگ و میر کرونا در دنیا و خطراتی که سلامتی جامعه را تهدید می کند، به علاوه کاهش بهره وری آموزشی دانش آموزان در میانه آزمون و خطاهای حدود ۲ سال گذشته، همگی، اضطراب و مشکلات خانواده ها در باره سلامتی جسمی، روحی و آینده فرزندان شان را دوچندان می کند. بنابراین این بار انتظار می رود با توجه به تجربیات ۲ سال گذشته، پیش از اینکه هزینه زیادی بپردازیم، به تصمیمات درستی برسیم.





زهره شوشتری
کارشناس حقوق

پاسخ به پرسش‌های حقوقی بانوان

قانونی حضور می‌یابند. نمی‌توان فقط با وجود تصاویر درخواستی برای نظریه پزشکی قانونی داد. البته در صورتی که تصاویر کاملاً به‌وضوح و مشخصاً مربوط به شخص خاصی باشد، در جلسه دادگاه می‌توان به آن تصاویر هم اشاره کرد، اما پزشکی قانونی بر اساس تصاویر نظریه‌ای نخواهد داد.

+ در صورتی که مهریه به صورت وجه نقد تعریف شده باشد، با توجه به تورم چگونه می‌توان آن را حساب کرد؟

در صورتی که مهریه به وجه نقد باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود، محاسبه و پرداخت خواهد شد.

ثابت نمی‌کند، صغیر برای تصرف در امور مالی خود علاوه بر بلوغ به رشد نیز نیاز دارد (برای تصرف در امور غیرمالی نیازی به اثبات رشد نخواهد داشت). در واقع، رشد به معنای این است که شخص توانایی استفاده و اداره اموال خود را به نحو عقلانی داشته باشد و از اموال خود به طرز صحیحی بهره‌برداری کند. در قوانین، سنی به نام سن رشد وجود ندارد ولی با توجه به رویه عملی موجود، سن رشد ۱۸ سال است و افراد بالغ کوچک‌تر از ۱۸ سال برای تصرف در امور مالی خود باید این دادخواست را ارائه دهند. بنابراین حکم رشد تنها در موارد مطرح‌شده در سؤال نیست و در امور دیگر مانند دریافت دیه، دریافت وام و انحصار وراثت نیز ضرورت دارد.

+ آیا پزشکی قانونی در صورت شهادت همسایه‌ها در دعوی خانوادگی به عکس‌هایی هم که از ضرب و شتم وارد شده است اهمیت می‌دهد و می‌توان از آن‌ها در دادگاه استفاده کرد؟

وظیفه پزشکی قانونی معاینه افرادی است که مورد ضرب و جرح قرار گرفته‌اند و در محل پزشکی

+ در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرا با شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

+ من جهیزیه‌ای نداشتم و با وامی که اول ازدواج گرفتیم همه وسایل را تهیه کردیم. همان زمان خیاطی می‌کردم و بخش عمده‌ای از وام را پرداختم اما حالا که از همسرم در حال جدا شدن هستم می‌گویند که تو هیچ جهیزیه‌ای نداشته‌ای و سیاهه‌ای هم موجود نیست. چطور می‌توانم در دادگاه ادعایم را ثابت کنم؟ چنانچه فهرست سیاهه جهیزیه تنظیم نشده یا از بین رفته یا مفقود شده باشد، زوج می‌تواند ضمن ارائه فاکتور وسایل یا در فرض سؤال، در صورت وجود رسیدهای پرداخت یا استشهادیه شهود، مالکیت خود را ثابت و با رأی دادگاه اقدام کند.

+ حکم رشد را می‌شود در تقسیم ارث و میراث هم گرفت یا صرفاً برای ازدواج مهم است؟ با توجه به اینکه صرف رسیدن به سن بلوغ، وجود اهلیت و توانایی را برای امور مالی فرد



ایراندخت

نقیسه زمانی
فعال فرهنگی



یزد به کار می‌برد. از طرفی خود امیر جلال الدین چخماق نیز همسر را در این راه همراهی و از وی حمایت لازم را می‌کرد. از جمله کارهای سستی فاطمه خاتون احداث مسجد جامع امیر چخماق معروف به مسجد جامع نو است که هم‌اکنون از جاذبه‌های گردشگری یزد شناخته می‌شود. کاربری مسجد در آن زمان تنها به مکانی برای انجام وظایف دینی ختم نمی‌شد بلکه جایگاه و پایگاه علمی، سیاسی و... بود. از دیگر امور ماندگار از سستی فاطمه خاتون، ساخت خانقاه، زورخانه، آب‌انبار، حمام و میدان تکیه نیز هست. بانو علاوه بر بینش سیاسی و تأثیرگذارش در شهر یزد به امور اقتصادی نیز اهمیت ویژه‌ای می‌داد. در این خصوص وی فعالیت‌های بسیاری کرده که می‌توان به احداث حجره‌ها و بازارها با حمایت وی اشاره کرد. بازار بزرگ یزد در آن دوره با ۹۰ حجره ساخته شد که شریان بزرگ اقتصادی در یزد به شمار می‌آمد. عایدی امور یادشده همه برای سکونت مسلمانان، به‌ویژه سادات و فقرای مؤمن و بزرگان دین که مسافر یزد می‌شدند خرج می‌شد. بانو در کنار موارد یادشده به مذهب اسلام نیز اهمیت بسیار می‌داد چنانچه به دستور وی کتیبه‌ای مزین به سوره مبارکه سجده بر صدف و گنبد مسجد امیر چخماق نوشته نشد. هم‌چنین مسجد جامع یزد را نیز به امر بانو به سنگ مرمر، فرش کردند. ۲ ستون مرمرین نیز ۲ طرف صدف ساخته شد. هم‌چنین منبر چوبی مسجد جامع را با منبری کاشی کاری شده تعویض کرد. طبق اسناد خاک مورد نیاز ساخت کاشی و آجر منبر جدید را از کربلای معلی به یزد آورده بودند. سستی فاطمه خاتون گرچه شهبانوی یزد بود و از مال دنیا بی‌نیاز اما غرق در عالم مادیت نشد و به مرگ به چشم وصال به حق تعالی می‌نگریست. به همین منظور، در زمان زنده بودن بقعه‌ای برای جسم خاکی خویش ساخت و سنگ قبر خویش‌تن را منقوش به نقش تک درخت سروی کرد زیرا سرو نمادی از معاد است و زندگی پس از مرگ. در کنار بقعه نیز یک آب‌انبار ۵ بارگیر به دستور سستی فاطمه خاتون ساخته شد که هم‌اکنون نیز به آب‌انبار سستی فاطمه مشهور است. جالب توجه است که نمای بیرون بقعه سستی فاطمه گلی رنگ و آجری است که با چراغ سبزی خودنمایی می‌کند. شاید رنگ خاکی گنبد نمادی از جسم خاکی باشد که روح آن را رها می‌کند و به گنبد مینایی پر می‌کشد. شکل گنبد به فرم خیاره‌ای است و نشانی از ذوق هنری بانو که مشابه آن تنها در مسجد گوهرشاد هرات دیده می‌شود و نمودی از هنر تیموریان است. کالبد سستی فاطمه خاتون در همان بقعه ساخته‌شده به خاک سپرده شد اما نامش همچون چراغی سبز در یزد می‌درخشد.

نگاهی به زنان با اقتدار مسلمان در تاریخ ایرانیان

«ستی فاطمه خاتون» و قدم‌هایی که ماندگار شد

+ در قرن نهم هجری قمری دختری زاده شد به نام فاطمه خاتون که نام پدرش امیر شمس‌الدین محمد بود. بعدها پیشوند سستی به نام وی افزوده و این چنین به سستی فاطمه خاتون مشهور شد. لغت سستی از واژه سات در زبان سانسکریت گرفته شده است و کم‌کم وارد زبان فارسی شد و معنای زن عقیف و پاکدامن را القا می‌کند. در اسناد آمده است که سستی فاطمه خاتون نسبت خواهری با گوهرشادآغا، همسر شاهرخ میرزای تیموری، نیز داشته است. بانو فاطمه خاتون چون به سن ازدواج رسید، به همسری امیر جلال‌الدین چخماق شامی درآمد و از آن به بعد، بزرگی و منش وی هویدا گشت و سر زبان‌ها افتاد. امیر جلال‌الدین چون حاکم یزد شد و مدام در حال جنگ با مخالفان بود، به همسرش سستی فاطمه خاتون اعتماد کرد و در زمان جنگ، زمام حکومت را به وی می‌سپرد. بانو نیز بینش سیاسی خود را در مسیر آبادانی و آرامش شهر



ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرعامل
سید میثم موسوی مهر
مدیرمسئول
سید هادی فیاضی
سرپرست:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی